

آگاهی از نا آگاهی

با شما هستم، با شما، آیا این درست است که بگویند ما ایرانیان به ظلم و به زشتی عادت کرده ایم!

سر کوب مطلق نیروها، نبود مبارزه فعال، تهدید به مرگ و شکنجه و زندان، نبود آینده و چشم انداز روشن، خطر بیکار شدن، فقر و نداری و ستم آشکار ظلم علنی و زور گویی روزانه فاقد هر گونه منطق؛ از مردم ایران در طول بیش از دودهه، ملتی ساخت که به اوضاع ضد انسانی حاکم بر حیات زندگی خود خو گرفت و بدان عادت کرد. در موارد بسیاری بدان متعهد شد و فراموش کرد که شرايطی که بر او حاکم کرده اند لایق ملتی که این همه ثروت مادی و معنوی دارد نیست! توجه نکرد که رفتاری که پاسداران و بسیجی ها روز ها در خیابان ها با او میکنند در خور حیوان هم نیست!

ای مردم کشورم، ای ایرانیان، آیا این درست است!؟

رژیم ملایان مردم را با تیر باران و شکنجه اعدام از جرتقال، چشم در آوردن انگشت و دست قطع کردن، پای چپ و دست راست را بریدن، دیوار بر سر خراب کردن، از کوه پانین پرتاب کردن، سنگسار کردن، شلاق زدن، با شمشیر سر جدا کردن، سوار کردن جوانان بر الاغ و در خیابان چرخاندن، سر دانشجویان دستگیر شده را در ظرف مدفوع و اندرار فرو کردن، و هزار و یک جنایت دیگر خو و عادت کرده اند.

آیا این درست است!؟

و بعد مردم در خیابان بدیدن کودکان معصوم بی پناه و آواره و گرسنه عادت کردند، به تن فروشی دختران ۱۲ ساله شان عادت کرده اند، به مرگ جوانان متعهدشان در کنار دیوار ها خو گرفته اند، به افزایش گدایان و انسان های در حال مرگ از گرسنگی عادت کردند، به تمام خو های بد و نا برابری و بیچارگی انسان ها خو گرفتند و حاضر شدند هر روز از مقابل صدها فقیر و تن فروش و معتاد آواره و بی خانمان عبور کنند تا در خانه هایشان پلو خورشبت بخورند و در مقابل تلویزیون های ماهواره ای به تماشای شو های تلویزیون های ترک زبان به نشینند.

این درست است!؟

از آن سو همین توده های ملیونی یاد گرفته اند که شاهد بر افراشتن برجهای انجمنی باشند، شاهد آخرین مدل اتومبیل ها و شاهد زندگی ثروتمندانی شوند که آنقدر دارند که نمیدانند چگونه خرج کنند. شاهد زندگی آنهایی که اسکی و کسایت سواری میکنند. آنهاییکه سالی چند بار به سفر اروپا و آمریکا میروند و آنهاییکه ویلا هانی میسازند که نمونه اش در مونت کارلو و جزایر قناری هم یافت نمیشود. بزرگترین هتل ها و ساختمان ها و پمپ بنزین ها در آفریقای جنوبی متعلق به آنان است. آنهاییکه از محله های مخصوص و محافظت شده توسط سپاه پاسداران و انقلاب اسلامی و بسیج مستضعفان در مناطق خوش آب و هوای تهران و سایر شهر ها بیرون نمی آیند، مگر برای رفتن به فرودگاه.

آیا این درست است!؟

آری میلیونها ایرانی عادت کرده اند که در مقابل همین ریشو های شکم گنده بسته به محفلی که میروند به ریش های کثیف شان گلاب و یا عطر کریستین دیور میزنند و موقع سوار شدن بر اتومبیل های آنجمنی شان، کلت کمربشان را کنار میزنند تا به آنها با دیده احترام بنگرند و سر خم کنند و به پسران آنها آقازاده بگویند و احترام بگذارند.

ای مردم، ای ایرانی این درست است!؟

مردم ما همه این مظاهر ظلم و ستم را دیدند و بآن خو گرفتند و دم بر نیاوردند و رفتند، رفتند کلیه دختر جوانان را فروختند تا بتوانند آبرومندانه زندگی کنند. آنها نه فقط صورت خود را با سیلی سرخ نگاه داشته اند که سیلی بر سر و صورت و همسر و فرزندان خود کوبیدند تا آبروی خانواده حفظ شود و بدینگونه از ملتی که انقلاب کرده تا مثلاً به آزادی دست یابد، ملتی برده صفت بار آوردند که خود حکومت مانده است که تا چه حد میشود بر یک مشت انسان ظلم کرد و هیچ واکنش مهمی ندید؟

ماشین مسخ سازی نظام با حد اکثر توان عمل کرد و بواسطه آن ۶۵ میلیون انسان ستم پذیر و بی جرات و بی شباهت پرورش داد که با اعلام دو کوپن فوق العاده روغن نباتی و پنیر شاد میشوند، که با یک بسته تریاک شنگول میشوند که با هم خوابگی با یک دختر بی پناه هفده ساله احساس غرور و افتخار میکنند و بعد هم برخی شان، در مقابل تلویزیون های ماهواره ای و یا رادیو مینشینند و به برنامه های سیاسی نگاه میکنند و گوش میکنند و می خندند و میگویند: اینها هم چه دل خوشی دارند.

آیا این درست است!؟

و صد البته که میان این ملست چند ده میلیونی چند هزار تانی هم آدم مبارز و آگاه وفداکار هست که همان قربانیان اصلی و شکار دستگاه های اطلاعاتی هستند و مانند باطبی ها باید جوانیشان را در سلول های انفرادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بگذارند. اگر هم همت کنند و وسط خیابان بیابند شاهد عبور صد ها هزار شهروند مسخ شده ای هستند که از کنارشان رد میشوند و میگویند که گارد ضد شورش آنها را بزند و لت و پار کند.

آیا این درست است!؟ آی ملت این درست است!؟